

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

سوالات

1. شما در کتاب روش شناسی اجتهاد نوشته اید که در تمسک به اطلاق آیات قرآن اختلاف است. شما فرموده اید خیلی ها به تمسک به اطلاق قرآن معتقد نیستند و... اگر این طور باشد در بحث تعبدی و توصلی چطور می خواهید به اطلاق قرآن تمسک کنید؟ آیا می شود طبق مبنای عدم اطلاق گیری از آیات قرآن، تمسک به اطلاق آیات برای اصالة التعبد و... کرد؟ پاسخ: یکی از بحث های خوب همین بحث است که آیا می شود به اطلاق احل الله البيع تمسک کرد یا نه؟ اولاً: ما یک مبنای واسطی داریم. کتاب فقه و حقوق قراردادها قسمت ادله عام قرآنی را ببینید من در روش شناسی اجتهاد فقط گزارش داده ام و مبسوط بحث نکرده ام. در کتاب فقه و حقوق قراردادها ما قائل به تفصیل شده ایم و گفته ایم برخی از آیات قرآن مانند آیات ارث در مقام بیان جزئیات هستند و لذا اطلاق گیری از آنها ممکن است اما برخی از آیات در مقام بیان جزئیات نیستند بلکه برای اصل تشریح ذکر شده اند. مانند آیتی که در مکه نازل شده اند. یا ایها الذین آمنوا اقموا الصلاة یا أتوا الزکاة و... این آیات اطلاق ندارد. ثانیاً: در خصوص مورد هم خدمت شما عرض بکنم ما معتقدیم نه اصالة التعبدیة از قرآن استفاده می شود و نه اصالة التوصلیة

ادامه بحث

مستحضرید جلسه قبل عرض کردیم تا می شود در آیات قرآن نباید اصول عقلائیة را کنار گذاشت چرا که اصل عدم تقدیر، عدم مجاز، اصل حذف، اصل عدم نیابت حروف بعضها عن بعض و... خلاف اصول عقلائیة است و لذا در قرآن نباید از این موارد استفاده کرد. من به یک آیه قرآن برای اثبات مطلب خودم تمسک کرده ام و نکات آن را خدمتتان عرض می کنم. آیه 41 و 42 سوره صافات: و انه لکتاب عزیز لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید.

فقره اولی: انه لکتاب عزیز

اوصافی که برای خداوند یا قرآن ذکر می شود حساب شده است و از این طریق می توان معرفت کسب نمود. قرآن حکیم است نور است عزیز است و... عزیز: به چیزی می گویند که دستخوش حوادث نمی شود به راحتی قابل دستکاری نیست. در فارسی عزیز یعنی نفوذ ناپذیر؛ ابلیس وقتی که می خواست قسم بخورد به عزت خدا قسم خورد؛ به خدا عرض داشت فبعضتک لاغوینهم اجمعین نگفت برحمتک نگفت بغفرانک و... چون وقتی پای عزت باز شود بخشی در میان نخواهد بود. اما اگر وصف شفقت و رحمت را به میان می کشید احتمال رحمت و شفقت بود. لا یاتیه الباطل ... تفسیر برای عزیز است یعنی این قرآن عزیز است و باطل به سراغش نمی آید. تنزیل من حکیم حمید.

وقتی وصف حکیم را ذکر می کند یعنی این قرآن از سوی حکیم نازل شده است از این رو زیادی ندارد کم ندارد تقدیر ندارد مجاز ندارد و... روی لفظ حمید هم شما فکر کنید.

وقتی قرآن خودش را اینگونه بیان می کند آیا ما حق داریم تند تند حذف، تقدیر، مجاز و... را در قرآن راه دهیم؟! یکی از آقایان می گوید: پرید الله لیذهب عنکم الرجس ... اینگونه بوده پرید الله الاذهاب ...

چون پرید فعل مضارع است و لام تقویت نمی خواهد و بعدش هم (لیذهب) که لام تقویت ذکر شده ... گفته اند این لام برای تقویت نیامده بلکه مفعول پرید مقدر است و قرینه اش لیذهب است و در اصل پرید الاذهاب بوده است. به نظر ما وقتی اصول عقلایی زیر پا گذاشته شود نوعی باطل به قرآن راه داده شده است. ما بارها این آیه را خوانده ایم لیس البر بان تولوا وجوهکم...ولکن البر من آمن .. خدا رحمت کند گذشتگان را؛ گفته اند بر یعنی نیکی اما من آمن شخص است و نیکی با من آمن تناسب ندارد نمی شود گفت نیکی کسی است که؛ و لذا یک ذو یا نا در تقدیر بگیری یا مثلاً یک بر در تقدیر بگیری لکن البر بر من آمن...آقای بزرگوار مگر قرآن شعر فرزدق است! نمی خواهد شما به قرآن سو بسید بدهید. قرآن می خواهد یک اصل معرفتی را به انسان یاد بدهد. قرآن می خواهد انسان را به عملش تعریف کند نه به جنس و فصل (نمی خواهد بگوید انسان حیوان ناطق است و...) در مورد پسر حضرت نوح در قرآن داریم که می فرماید: اِنَّهٗ عمل غیر صالح...قرآن انسان را به عملش تعریف می کند و لذا یک انسان گری است یک انسان پلنگ است یک انسان نور است و... استاد: باید به روی قرآن حساب دیگری باز کنیم. شما فکر می کنید من با مجاز، تقدیر و... مخالفم؟ اما اینها در قرآن خلاف است و در غیر قرآن هم نباید خیلی راه پیدا کند.

چقدر در قرآن داریم که حروف جاره را به معنای دیگری گرفته اند؛ کتاب مغنی ابن هشام براساس نحو کوفه هم هست و نحو کوفه حروف را جاره را به معنای همدیگر می گیرند/ مثلاً لام 22 معنا دارد من 15 معنا دارد باء 14 تا معنا دارد و... این ادبیات چقدر ضربه زده است. اما وقتی این را به دست سیبویه می دهی می گوید باء یک معنا دارد به نام الصاق و در بقیه موارد تضمین است. یعنی باید ببینید چه معنایی در عامل اشراب شده است که این حرف آمده است. در آیه فخرج علی قومه فی زینته ... ابن هشام می گوید «فی» به معنای «مع» است لذا یکی از معانی فی مصاحبت است یعنی قارون با زینت بیرون آمد. ولی به نظر می رسد تعبیر به «فی» به خاطر این است که می خواهد بگوید قارون در زینت فرو رفته بود. «فی» معنای ظرفیت دارد.

یکی دیگر از مواردی که مهم است ربط آیات به هم است. بزرگان ما برای ارتباط بین آیات تلاش کرده اند ولی خیلی بیشتر از آنکه علمای ما کار کرده اند جای کار وجود دارد. لذا یکی از نمادهای یاتیه الباطل...آشفتگی آیات است. لذا ما نامرتب ترین آیاتی که علما مثال زده اند مثل آیات اوایل سوره مائده، ما معتقدیم خیلی رابطه های قشنگی دارد. آقای طباطبایی در المیزان می فرماید: اینکه بعضی از آیات در لا به لای سایر آیات آمده اند مطلب درستی است ایشان به آیه الیوم اکملت لکم دینکم مثال می زند و می فرماید: این آیه وسط آیات تحریم مینة و خمر و خنزیر آمده است. استاد: ما در همان آیات هم معتقد هستیم پیوند لطیف وجود دارد انشالله اگر زمانی به سوره مائده رسیده ایم عرض می کنیم. استاد: ما در قرآن حدود 2000 آیه در مورد قیامت داریم یکی از آن آیات این است الوزن یومئذ الحق ... بر خلاف دنیا که خیلی چیزها حساب و کتاب ندارد در قیامت همه چیز حساب و کتاب دارد. وقتی روایات تجسم اعمال را می بینید ملاحظه می کنید رباخوار در قیامت وارونه می آید فلانی به شکل مورچه می آید فلانی اول کسی است که یدخل الجنة و... همه این موارد از آیه الوزن یومئذ الحق در می آید. قرآن هم همین طور است.

استاد: جلسه قبل عرض شد که تحقیق ما یک پیام عام داریم یک پیام خاص، پیام عام را با عنوان ادب رفتن به محضر قرآن نامگذاری کردیم. و پیام خاص این بود که لام را زائده فرض نکنیم. طبق نحو کوفه لام 22 معنا دارد که معروفترین آنها لام غایت است. و ما امروا الا لیعبدوا الله ... اینها امر نشده اند مگر برای اینکه خدا را عبادت بکنند یعنی هدف از امر عبادت الله بوده است.

آیا می شود از این آیه اصالة التبعیدیة را برداشت کرد؟

استاد: ما معتقدیم از این آیه چنین برداشتی نمی توان کرد چرا که آیه در مقابل اهل شرک است. یعنی اهل کتاب امر نشده بودند بگویند مسیح ابن الله؛ مشرکین و بت پرستان هم امر به بت پرستی نشده بودند بلکه امر شده بودند به عبادت اله واحد؛ به

عبارت دیگر آیه در مقام نفی شرک است.

فرق است بین اینکه بگوییم اینها مامور شده بودند خدا را عبادت کنند یا اینکه بگوییم همه واجبات الهی تعبدی است. وقتی سیاق (کانتکست) آیه را می بینیم متوجه می شویم که مراد از آیه نفی بت پرستی و شرک است. از این هم بگذریم نخصیص اکثر را شنیده اید؟ آیا اکثر واجبات تعبدی است یا توصلی؟ اکثر واجبات ما (پوشیدن لباس، بیرون آمدن، غذا خوردن و...) توصلی هستند. اگر کسی بگوید اصالة التعبدية داریم مرتکب تخصیص اکثر می شود.

اشکال: مواردی که شما مثال زدید وجویشان عقلی است نه شرعی؟

استاد: اصلاً شما نگوید عقلی و شرعی در این کلاس بگوید عقلی و نقلی؛ این چیست که برخی ها می گویند واجب عقلی است شرعی نیست! ضمناً پوشیدن لباس، نفقه و... ادله نقلی هم علاوه بر عقلی دارند.

دیروز یک کلیپی را از یکی از آقایان می دیدم در مورد قاعده ملازمه؛ ایشان می گفتند چهار احتمال در مورد قاعده ملازمه وجود دارد و گفتند مراد از حکم یعنی ستایش کند نه بیشتر یا می گفتند مراد وجوب عقلی است نه شرعی... من خیلی ناراحت شدم. برای قاعده ملازمه باید وقت بگذارید. مگر خواندن فقه و عقل حرام است؟! قاعده ملازمه معنا دارد.

آیه اطاعت

اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم ... استدلال به این آیه کرده و گفته اند: ما نسبت به واجبات و ترک محرّمات مامور به اطاعت الله شده ایم. و الاطاعة لا تكون الا به انجام کار به قصد امتثال، پس ما در همه واجبات مامور شده ایم که به قصد امتثال انجام بدهیم. و موارد توصلی هم تخصیص خورده است.

مثال: جاهد الکفار و المنافقین ... ما مامور به جهاد شده ایم و باید اطاعت بکنیم آن هم با قصد امتثال؛ اگر قصد امتثال نباشد اطاعت الله صادق نخواهد بود.

استاد: خود اطاعت الله ارشادی است اما این اطیعوا ریز می شود در نماز خواندن، حج رفتن و... و آن مصادیق ارشادی نیستند. ضمناً ما ارشادی را مقابل مولوی نمی بینیم.

وقتی شما خرج زن و بچه را می دهید و لو اینکه قصد الهی نداشته باشد آیا اطاعت الهی نکرده اید؟ کسی که امانت دار است ولی خدا را قبول ندارد یا قصد اطاعت ندارد و... آیا در این موارد اطاعت صادق نیست؟

والحمد لله رب العالمین